

فهرست مطالب

مقدمه مصحح

۱. زندگانی و شرح احوال یازده
۲. هنر شاعری هجده
۳. شیوه تصحیح بیست و هشت

متن دیوان شمس طبسی

- قصاید ۱
قطعات ۲۴۵
رباعیات ۲۷۳
تعلیقات ۲۸۳
نمایه‌ها ۳۰۱
منابع و مآخذ ۳۲۵

۱. زندگانی و شرح احوال

۱-۱. نام و کنیه و تخلص

در تذکره‌ها^۱ نام شاعر را محمد و کنیه‌اش را شمس‌الدین نوشته‌اند. نام پدر او مطابق با نقل این تذکره‌ها، عبدالکریم بوده است. تخلص شاعر در تمامی قصاید "شمس" آمده که برگرفته از کنیه اوست.

۱-۲. زادگاه

تذکره‌ها^۲ مولد و منشأ او را طبس می‌دانند^۳. شمس، به طبسی بودن خود اشاره کرده: منم آن مرغ خوش سخن که شتافت سوی صدر تو از هوای طبس^۴ در تقسیمات قدیم، طبس جزء قهستان (از توابع خراسان) بوده که قصبه آن شهر قائن است^۵. البته در قهستان دو شهر به نام طبس وجود داشته که یکی را طبس عئاب و دیگری را طبس خرما می‌نامیدند. یاقوت و مستوفی، طبس خرما را طبس گیلکی نامیده‌اند. ناصر خسرو در سال ۴۴۴ ه. طبس را دیده و به امنیت و آبادانی آن اشاره کرده است. این شهر در نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری به دست فرقه اسماعیلیه افتاد و در سال ۴۹۴ ه. سلطان سنجر، لشکری برای جنگ با اسماعیلیه به این شهر فرستاد که در نتیجه آن قسمتی از ابنیه آن را خراب کردند^۶. در پنجاه میلی خاوری بیرجند دومین طبس که جغرافی‌نویسان عرب آن را طبس عئاب و ایرانیان مسینان گویند، واقع است. این شهر را ابن حوقل در قرن چهارم از ینابذ (گناباد) بزرگتر شمرده است^۷. علت نامگذاری آن به طبس عئاب وجود درختان عئاب در آن جا بوده؛ مقدسی می‌نویسد طبس مسینان

در درختان عناب غرق است^۸. این شهر هنوز بنام طبس مسینان باقی است و آن را به مناسبت این که تقریباً تمامی اهالی آن سنی‌های افغانی هستند، سنی‌خانه نیز می‌نامند^۹.

امین احمد رازی، شمس طبسی را منسوب به طبس گیلکی دانسته و آن را به دلیل نزدیکی به یزد، جزء اقلیم سوم به حساب آورده^{۱۰}. همان‌طور که مستوفی هم طبس گیلک را جزیی از اقلیم سوم می‌داند^{۱۱} اما قزوینی طبس را جزء اقلیم چهارم دانسته است^{۱۲}.

۱-۳. سال ولادت

سال ولادت شمس طبسی مشخص نیست. از بدایت احوال او هم در تذکرها سخنی به میان نیامده است.

۱-۴. شغل و پیشه

تذکرها او را قاضی و قاضی‌زاده دانسته‌اند اما دربارهٔ این که کجا شغل قضا داشته، بین تذکره‌نویسان اختلاف است. از بین تذکرها، ریاض‌العارفین او را قاضی شهر هرات دانسته^{۱۳} و دیگر تذکرها، او را قاضی طبس خوانده‌اند^{۱۴}. صاحب تذکرهٔ روز روشن می‌نویسد که شمس در سمرقند به تدریس طلبهٔ علم اشتغال داشت^{۱۵}.

۱-۵. منابع زندگی شاعر

نخستین کسی که دربارهٔ شمس سخن گفته، عوفی است. وی با آن که با شمس معاصر بوده، اطلاعات چندانی دربارهٔ شمس بدست نمی‌دهد. عوفی فقط می‌نویسد شمس را در سال ۵۹۷ هـ. در دستگاه نظام‌الملک صدرالدین وزیر قلج طمغاج خان از ملوک آل افراسیاب دیده است^{۱۶}. پس از لباب‌الالباب، آثارالبلاد قزوینی دومین مأخذی است که به شمس در ذیل کلمهٔ طبس اشاره کرده است. قزوینی می‌نویسد: شمس شاگرد رضی‌الدین نیشابوری بوده است^{۱۷}. بقیهٔ تذکرها، مطالبشان را عمدتاً از روی همین دو مأخذ نوشته‌اند.

۱-۶. حوادث زندگی شمس

دربارهٔ حوادث و اتفاقات دوران زندگی شمس در تذکرهٔ الشعرا مطلبی ذکر شده که از آن

می‌توان متوجه بدیهه‌گویی شمس و نیز رواج مجلس نقد شعر در آن زمان شد^{۱۸}. بر اساس گفته دولتشاه^{۱۹}، شمس طبسی به هوای دیدن شمس اوزجندی^{۲۰}، به بخارا رفته و در مجلس او در جواب شعری از او که با مطلع زیر شروع می‌شود:

برخیز که صبح است و شراب است و من و تو

آواز خروس سحری خاست ز هر سو

قصیده‌ای به این مطلع سروده:

از روی تو چون کرد صبا طره به یک سو فریاد برآورد شب غالیه‌گیسو

۱-۷. سال وفات

وفات شمس طبسی، بنا بر قول هدایت در مجمع‌الفصحادر سال ۶۲۴ هـ. در هرات روی داده^{۲۱} اما هدایت در کتاب دیگر خود یعنی ریاض‌العارفین، سال ۶۲۶ هـ. را سال وفات شمس می‌داند^{۲۲}. صفا احتمال می‌دهد که شمس در زمان تألیف کتاب لب‌الالباب، یعنی سال ۶۱۸ یا اندکی بعد از آن درگذشته باشد^{۲۳}. تقی بینش پس از ذکر دلایل متعدد، نتیجه می‌گیرد که مرگ شمس احتمالاً بین سال‌های ۵۹۱ تا ۶۱۸ هـ. (همان سال تألیف لب‌الالباب) اتفاق افتاده است^{۲۴}؛ این نظر هم با توجه به این‌که عوفی در سال ۵۹۷ هـ. شمس را از نزدیک دیده^{۲۵} درست نیست. با توجه به این‌که شمس در جوانی و به مرگ ناگهانی از دنیا رفته^{۲۶}، می‌توان احتمال داد که بر خلاف نظر بینش (یعنی سال ۵۹۱) شمس طبسی بین سال‌های ۵۹۷ هـ. (سال دیدار عوفی با شمس) تا ۶۱۸ هـ. (سال تألیف لب‌الالباب) بدرود حیات گفته باشد.

۱-۸. مذهب شاعر

درباره مذهب شمس نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد؛ اما نشانه‌هایی را از محبت به ائمه اطهار در اشعارش می‌توان دید. شمس طبسی در اشعار خود بارها از امام علی^(ع) به نیکی یاد کرده و در بیتی بر حال شهیدان کربلا افسوس خورده:

بلای دور فلک خونم از دو دیده بریخت مگر حدیث شهیدان کربلا برداشت^{۲۷}

و در بیتی دیگر ظلم‌هایی را که در حق اهل بیت رفته، تأیید می‌کند:

تا درست است این که از اولاد بوسفیان بسی ظلم‌ها رفته‌ست بر ناحق بر آل بوترا^{۲۸} در بیتی دیگر از امام حسن^(ع) و حسین^(ع) و عقیل (برادر امام علی^(ع)) به نیکی یاد می‌کند:

او رتبت حسین و کمال حسن گرفت مخدوم عقل حیدر و فضل عقیل یافت^{۲۹}
با توجه به این که طبس گیلکی مدتی مقرّ اسماعیلیان بوده، برخی تصور کرده‌اند که شمس طوسی هم اسماعیلی مذهب بوده است^{۳۰}. اما در اشعار شمس، اعتقادات اسماعیلی دیده نمی‌شود. افزون بر این، همان گونه که قبلاً هم گفته شد، سلطان سنجر، در سال ۴۹۴ هـ. لشکری برای جنگ با اسماعیلیه به این شهر فرستاد^{۳۱}. پس در زمان ولادت شمس طوسی، دیگر نشانی از اسماعیلیان در شهر طبس نبوده. افزون بر این شمس طوسی مدت زمان کوتاهی در طبس بوده و بقیه عمرش را در سمرقند و هرات گذرانده است.

۹-۱. ممدوحان شمس

به دلیل این که شمس طوسی در دربار ملوک خانیه به سر می‌برده، این سلسله به اختصار معرفی می‌گردد. قزوینی در تعلیقات خود بر چهار مقاله درباره این سلسله می‌نویسد: ملوک خاقانیان که ایشان را در کتب تاریخ، آل خاقان، خانیه، ایلک خانیه و آل افراسیاب نیز نامیده‌اند، سلسله‌ای از ملوک ترک بودند که دویست و سی سال بعد از سامانیان و قبل از مغول در ماوراءالنهر سلطنت کردند و دولت سامانیان را از ماوراءالنهر منقرض کردند و عاقبت خود به دست خوارزمشاهیان منقرض شدند^{۳۲}. قراخانیان را مستشرقان اروپایی از آن جهت بدین نام خوانده‌اند که اغلب در جزء لقب آنها لفظ قره - قرآ به معنای سیاه و نیرومند وجود دارد و گرنه آنها را ایلک خانیان و نیز به علت انتساب افسانه‌ای‌شان به شهریار توران زمین، آل افراسیاب خوانده‌اند^{۳۳}. تاریخ این طایفه درست معلوم نیست و آنچه در باب ایشان در کتب تواریخ نگاشته‌اند، ضعیف، ناقص و متناقض است. نخستین کسی از ایشان که نامش در تاریخ ظاهر می‌شود، هارون بن سلیمان معروف به بغراخان ایلک و آخرین پادشاه این سلسله، نصرالدین قلج ارسلان خاقان عثمان بن طمغاج خان ابراهیم است که در سنه ۶۰۹ هـ. به دست سلطان محمد خوارزمشاه کشته شد^{۳۴}.

خانان متحد قراخانی به دو بخش تقسیم شده‌اند: ^{۳۵} یکی خانان غربی که مرکز آن سمرقند در ماوراءالنهر بود و گاهی فرغانه را هم شامل می‌شد و دیگری خانان شرقی که سرزمین‌های دورهٔ وسطای سیردریا را در بر می‌گرفت. مرکز نظامی خانان، اردوی خان نزدیک بلاساغون قرار داشت و مرکز دینی و فرهنگی آن کاشغر بود. قراخانیان در سالهای میانهٔ قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی به دین اسلام درآمدند ^{۳۶}. اساس فتودالی و جنگ‌های خانگی که مولود اجتناب‌ناپذیر آن اساس بود، در دولت سلجوقیان و قراخانیان بسط و توسعه فراوان داشت. با وجود این، برخلاف سلاطین سلجوقی، قراخانیان که از فرهنگ و تمدن بیشتری برخوردار بودند، نسبت به طبقهٔ کشاورزان روش عاقلانه‌تری پیش گرفتند ^{۳۷}. آل افراسیاب اندک اندک در نتیجهٔ حکمرانی در سمرقند و بخارا به زبان فارسی و ادب ایرانی خو گرفتند، توجهی به شعر پیدا کردند و به همین جهت چند تن از شاعران بزرگ ماوراءالنهر از جمله عثمان مختاری، عمق بخارایی، رشیدی سمرقندی و نجیبی فرغانی ایشان را مدح گفتند و صلت‌های گران یافتند. این سلسله در نشر علوم و معارف اسلامی، زبان و شعر و ادب فارسی، کم و بیش دنباله‌رو سامانیان بودند ^{۳۸}.

عوفی در لباب‌الالباب صریحاً می‌گوید در سفری که به سمرقند رفته، در دستگاه نظام‌الملک صدرالدین، چهار شمس دیده: شمس‌الدین طبسی، شمس‌الدین باقلانی، شمس‌الدین عبید و شمس‌الدین خالد. این سفر عوفی در سال ۵۹۷ ه. بوده و زمانی که جلال‌الدین قلج طمغاج خان هنوز زنده بود، روی داده است؛ پس شمس‌طبسی در ۵۹۷ ه. در سمرقند در دربار قلج طمغاج خان ابراهیم‌بن حسین به سر می‌برده ولی چون در سراسر دیوانش مدیحه‌ای به نام پادشاهان این سلسله نیست، پیداست که با پادشاهان رابطه‌ای نداشته است ^{۳۹}. از سویی دیگر با توجه به این که شمس‌طبسی، شاگرد رضی‌الدین نیشابوری (مداح قلج طمغاج خان ابراهیم‌بن حسین) بوده ^{۴۰}، معاصر بودن شمس با این پادشاه تأیید می‌گردد. بنا به گفتهٔ ابن‌اثیر، طمغاج خان ابراهیم، پادشاهی عادل، پرهیزگار و مراعی خلق بود. هرگز مالیات ظالمانه‌ای بر مردم و بخصوص بر کشاورزان تحمیل نکرد. بارتولد می‌نویسد: طمغاج خان ابراهیم نه تنها از منافع طبقات زحمت‌کش دفاع می‌کرد بلکه از ستمگری بازرگانان و سوداگران و پیشه‌وران نیز جلوگیری می‌کرد ^{۴۱}. در

هیچ‌یک از مآخذ، از قلج طمغاچ خان ابراهیم، ماقبل آخرین از ملوک خانیه ذکر نشده است. لباب‌الالباب تنها کتابی است که از او یاد کرده است. این پادشاه از ملوک علم دوست و هنرپرور بوده و بعضی کتب علمیه و ادبیه از جمله تاریخ ملوک ترکستان و انشاء سندباد نامه به نام او تألیف شده است.^{۴۲} ابراهیم‌خان بیشتر اوقات به خط خوشی که داشت، قرآن می‌نوشت و در جوانی گاهی شعر می‌گفت؛ از آن جمله، این رباعی است:

ای روی تو را ز حسن بازارچه‌ای در من نگر از چشم کرم پارچه‌ای
دریاب که تر می‌کند از خون جگر هجران تو از هر مژه دستارچه‌ای^{۴۳}
ممدوح اصلی شمس، صدرالدین محمد نظام‌الملک وزیر قلج طمغاچ خان از ملوک آل افراسیاب است. در نسخه‌های موجود از دیوان شمس، بیست و شش قصیده در مدح این وزیر وجود دارد. در این قصاید نام و عنوان ممدوح به صورت‌های زیر آمده: محمدبن محمد، نظام ملک محمد، صدرالدین محمد، آصف ثانی، صاحب و صدر.

ممدوح دیگر شمس، تاج‌الدین محمد وزیر بخارا است که شمس به سبب منادمت با او از هرات به بخارا رفت^{۴۴}. صفا، تاج‌الدین را همان صدرالدین می‌داند^{۴۵}؛ اما، بینش این نظر را رد می‌کند^{۴۶}. با توجه به توصیفات تاج‌الدین محمد در دیوان شمس، نظر بینش به صواب نزدیکتر است. شمس در دیوان خود سه قصیده در ستایش این وزیر دارد. از دیگر ممدوحان شمس، بیغو یا بیغو است. علامه قزوینی در تعلیقات خود بر لباب‌الالباب می‌نویسد: پیغو ظاهراً از ملوک خانیه ماوراءالنهر است^{۴۷}. بینش در مقدمه دیوان شمس می‌نویسد:

احتمال می‌رود این بیغو یا بیغو یکی از امیران آل افراسیاب باشد؛ بیغو، "حسن" نام داشت و به عنوان‌های الغ، حسام‌الدین، نظام‌الدین ملک‌شاه و عزالدین ملقب بود. وی همچنین داماد طغان خان پادشاه مرغینان بود^{۴۸}.

شمس طبسی یک قصیده در مدح بیغو دارد.

شمس طبسی در یک رباعی می‌گوید:

ایزد که کند غالیه از فرق پدید و آرد ز سحاب خنده برق پدید
آورد زهاب چشمه فتح و ظفر از تیغ طغانشه ملک شرق پدید^{۴۹}

بنا به استدلال تقی بینش این شخص، عضدالدین ابوبکر طغان شه‌بن موید ای ابه ممدوح ظهیر فاریابی بوده است. بینش می نویسد:

دور نیست همان‌طور که طغان شه با آل افراسیاب جنگ کرده و بر ماوراءالنهر مسلط شده است، شمس طبسی در مدح او اشعاری سروده باشد.^{۵۰}

ممدوح دیگر شمس، علاءالدین برهانی از خانواده بنی مازہ یا آل برهان است که در دیوان شمس طبسی یک قصیده در مدح او دیده می‌شود و از عبارت "ناصر شرع رسول" معلوم می‌شود که این فرد متصدی امور دینی بوده است.^{۵۱}

ممدوحان دیگر شمس عبارتند از: الغ حاجب نصیرالدین مرتضی، امیر ضیاءالدین، اکدش تکسین، نجیب‌الدین، امیر حبش که شمس درباره هر کدام از این افراد یک یا دو و گاه سه قصیده سروده است.

درباره بقیه ممدوحان شمس نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت زیرا که شمس طبسی گاه به جای ذکر نام ممدوحان، لقب یا کنیه آنها را به کار برده که این امر باعث سردرگمی خواننده می‌شود. از سوی دیگر اگر مشخص گردد که این لقب یا کنیه مربوط به چه کسی است، در هیچ منبع تاریخی ذکری از آن فرد دیده نمی‌شود.

۱۰-۱. معاصران شاعر

شمس طبسی معاصر خاقانی بود، شعر خاقانی را خوش می‌داشت و در شعر به مسلک وی می‌رفت.^{۵۲} این متابعت را می‌توان در علاقه شمس به تجدید مطلع در قصایدش هم مشاهده کرد. در مجموع قصاید شمس، چهار قصیده هست که شاعر در آنها به تجدید مطلع پرداخته و در قصیده‌ای به مطلع زیر سه بار تجدید مطلع کرده است:

دوش در گردن شب عقد ثریا دیدم نو عروسان فلک را به تماشا دیدم^{۵۳}
افزون بر تجدید مطلع، شمس طبسی بسیاری از قصاید خاقانی را جواب گفته و به استقبال از آنها قصیده‌ای سروده است. به عنوان نمونه مطلع چند قصیده از خاقانی که شمس جواب گفته، ذکر می‌شود:

خاقانی:

ای عارض چو ماه ترا چاکر آفتاب یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب^{۵۴}

شمس طبسی:

خیز ای سپهر حسن ترا اختر آفتاب تا افکنیم در افق ساغر آفتاب^{۵۵}

خاقانی:

صبح ز مشرق چو کرد بیرق نور آشکار خنده زد اندر هوا بیرق او برق وار^{۵۶}

شمس طبسی:

صبح چو روی تو کرد پرده دری اختیار غمزده گان را چو صبح خیز دمی تازه دار^{۵۷}

خاقانی:

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش دم تسلیم سرعشر و سر زانو دبستانش^{۵۸}

شمس طبسی:

طراز کسوت روزست گیسوی زره سانش زلال مشرب روح است لفظ گوهرافشانش^{۵۹}

یکی از معاصرین شمس طبسی، شمس اوزجندی است که به داستان دیدار آنها اشاره شد^{۶۰}. همچنین حمدالله مستوفی از معاصرین شمس است. مستوفی می نویسد:

این ضعیف را با او دوستی است و خدمتش به نظم و نثر به کزات این ضعیف را
مشرف فرموده^{۶۱}.

۱-۱۱. ذکر شاعران گذشته

شمس در دیوان خود از بین شاعران گذشته فقط از عنصری، سنایی، قطران (به صورت ایهام) و انوری نام برده و شعر و سخن خود را برتر از شعر این شاعران دانسته است:

اگر صورت نگار جان سنایی را کند زنده ز رشک شعر او یابد زمانه همچو قطران^{۶۲}

ز نظم دل فریب معجز من طرب زاید روان انوری را^{۶۳}

خاطر محمود را آینه ای دان کزو آتش غیرت فتاد در جگر عنصری^{۶۴}

۲. هنر شاعری

بررسی ساختار و محتوای اشعار شمس طبسی

در این بخش به تحلیل هنر شاعری شمس در دو قسمت ساختار و محتوا پرداخته

می‌شود. با توجه به این که شمس شاعری مضمون آفرین بوده، در قسمت ساختار عمدتاً مفردات و ترکیبات دیوان بررسی می‌شود. همچنین اصطلاحات و نکات بلاغی دیوان تحلیل می‌گردد. در بخش محتوا، مضامین مطرح شده در دیوان شمس معرفی و تحلیل خواهد شد.

۲-۱. ساختار

۲-۱-۱. مفردات و ترکیبات

شمس شاعری مضمون آفرین است که با قدرت و هنرمندی اعجاب‌انگیز، کلمات را تلفیق و از مناسبات الفاظ استفاده کرده است.^{۶۵} در دیوان او ترکیبات بدیعی دیده می‌شود: باده کوثر عیار، لاله صوفی‌شعار، حاتم دریامین، آصف خورشید رای:

از دهن آسمان چشمه زر شد پدید در دهن جام ریز باده کوثر عیار^{۶۶}
کبک غزلخوان مگر پرده رهاوی گرفت ورنه چرا چاک زد لاله صوفی شعار^{۶۷}
شمس علاقه‌ای به استفاده از ترکیب "کمال الزمان" داشته، این ترکیب که در فرهنگ‌ها دیده نشده^{۶۸}، در دیوان شمس سه بار بکار رفته است. با تأمل در کاربرد این ترکیب در دیوان شمس می‌توان این معنا را برای ترکیب کمال الزمان در نظر گرفت: «آنچه باعث کمال روزگار کسی یا چیزی می‌شود» مثلاً ناهید باعث کمال روزگار آسمان یا بلبل باعث کمال روزگار بوستان شده اما در بیت اول از سه بیت زیر این معنا مستفاد نمی‌شود. در این بیت همان مفهوم «پیوسته روزگار» بدست می‌آید:

تا کلک اوست زهره نوا از ره صریر دارد ز جام غصه کمال الزمان خمار^{۶۹}
ناهید کامده ست کمال الزمان چرخ در دامن تو چنگ هوا استوار کرد^{۷۰}
بلبل که نام اوست کمال الزمان بستان تعلیم داده کلک ترا راه خسروانی^{۷۱}
شمس طبسی مدتها قبل از حافظ، ترکیب "تلخ خوش" را در وصف باده، بکار برده است:

پیش که گردد روان چشمه کهسار چرخ در دل ساغر فکن تلخ خوش کوثری^{۷۲}
توصیفات طبیعت در قصاید شمس غالباً مقرون به ترکیبات بدیع است:

چرخ که ایوان کله بسته صنع است جلوه گرتخت خوش لقای تو آمد^{۷۳}
 سوسن که شد خطیب زبان آور چمن خود را ز شرم بلبل نطق تو لال کرد^{۷۴}
 مهر که شد قرص سالخورده افلاک ریزه خور سفره عطای تو آمد^{۷۵}
 عقل و خرد، نفس و اعضای بدن انسان را هم به گونه ای بدیع توصیف می کند:
 ابرو که طاق طارم بینایی آمده است آرامگاه جان پراکنده حال کرد^{۷۶}

در ذیل به نمونه هایی دیگر از توصیفات در دیوان شمس اشاره می شود:

- "طره گل پوش" و "زاغ آشیان زلف" در توصیف زلف معشوق:

ز آن غالیه کز طره گل پوش تو خیزد یک ذره دل لاله سیراب ندارد^{۷۷}
 مرغ خرد ندانم تا از جهان چرا زاغ آشیان زلف ترا کرد اختیار^{۷۸}
 در توصیف ممدوح:

نیر اعظم ضمیر نور بخشست قلمز رادی یمین کان یسارت^{۷۹}
 باد طوطی شکر پاسخ نطقت سرسبز که از او کام جهان زاده عسکر دارد^{۸۰}
 در بین متعلقات ممدوح، شمس بیشتر از همه کلک ممدوح را ستوده و توصیف کرده است:

یا رب که چند حلقه مشکین به گرد روز از کلک زهره صوت زحل پیکر افکند^{۸۱}
 در کف خود سرفکنده بین ز خجالت کلک قضا حمله زمانه کمین را^{۸۲}
 - "ابر عطا کوثر" در توصیف جام ممدوح:

در گرم سیر از چو دل گرم کرده ای جام وزیر، ابر عطا کوثر تو باد^{۸۳}
 - "صبح کافوری سلب" در توصیف باده:

باده مشکین بده چون صبح کافوری سلب طره مشکین شب را می کند بی پیچ و تاب^{۸۴}
 - "شب زنگی سلب" در توصیف قلم ممدوح:

چون شب زنگی سلب ز وادی ظلمت خامه او با نقاب قار برآمد^{۸۵}
 تنوع استعارات و توصیفات خورشید:

شمس طبسی در توصیف خورشید بیشترین ترکیبات را بکار برده که شاید این علاقه

بی ارتباط به هم نامی او با خورشید نباشد. ترکیباتی همچون: شهنشه گردون، میر مجلس گردون، خسرو سیارگان، باز سپید مشرقی، زرگر گردون، سلطان کواکب، نیر اعظم، خسرو رومی نژاد چرخ، ترک ماه پیکر، شمع سیه طیلسان، طاس زر اندوده انور، شهنشاه سریر فلک، مشعل صبح، شاهنشاه سیاره حشم، قرص سالخورده افلاک، خسرو نیلی حصار، خسرو زرین سنان، شاه رقع نیلی، افراسیاب مشرق، ترک زرد روی، شاه یک سواره:

منهزم گشتند از باز سپید مشرقی بر فلک طاووس رنگین بر زمین خیل غراب^{۸۶}
- "بربط سرای بزم فلک" در توصیف زهره یا ناهید:

چو آیت مدیح تو می خواند روزگار بربط سرای بزم فلک را رسیل یافت^{۸۷}
- "محراب آسمان ملائک شعاع" در وصف سدره:

سلطان آفتاب ضمیر آن که سدره را محراب آسمان ملائک شعاع کرد^{۸۸}
- "قاضی خطه گردون" در وصف عطارد و "مشرف عالم بالا" در وصف مشتری:

قاضی خطه گردون قلم از دست نهد مشرف عالم بالا کم دفتر گیرد^{۸۹}
- "خسرو رزم آسمان" در وصف مزیح یا بهرام:

قصه افراسیاب مشرق کرد خسرو رزم آسمان بهرام^{۹۰}

۲-۱-۲. اصطلاحات

شمس طبسی در اشعارش، نسبت به هم عصران خود کمتر از اصطلاحات علوم بهره برده است. با این حال اصطلاحات نجومی در دیوان شاعر نسبت به بقیه اصطلاحات بیشتر است:

طبع من دریای لطف است وز ابر خاطر م باغ لطف و کشت معنی راست هر دم فتح باب^{۹۱}
احتراق نجوم حادثه زای از دم بدسگال خام تو باد^{۹۲}
شمس طبسی به اصطلاحات عرفانی هم توجه داشته است:

کشیده تیغ چو صبح از کمین برون آمد گشاده گیسوی خوف از رخ رجا برداشت^{۹۳}
با این حال با مظاهر ریا و تزویر هم مخالف بوده:

دلم به رسم صبحی چو جام عشق گرفت برفت عقل و سبک سیحه ریا برداشت^{۹۴}
اصطلاح "ماجرا برداشتن" را در معنی و معادل "ماجرا کردن" به کار برده است:

در این مقام چو تنیدی نمود خاطر من خرد به پیش دلم رفت و ماجرا برداشت^{۹۵}
شمس، ناآشنا با اصطلاحات فلسفی نبوده است:

منصب خادم درگاه تو آنجا برسید که عرض زین پس خاصیت جوهر گیرد^{۹۶}
صورت انصاف می‌خواهد که آید در وجود تا قبول از بهر آن همچون هیولی می‌رود^{۹۷}
اصطلاح دیگر جذر اصم است که مربوط به علم منطق و ریاضی است و شمس در بیت
زیر بکار برده:

در باب هنر گرنه ضمیر تو غیورست چندین گره از بهر چه بر جذر اصم زد^{۹۸}

۲-۱-۳. وزن و موسیقی اشعار

شمس طبسی علاقه بسیاری به استفاده از زحافات بحر مضارع داشته، به گونه‌ای که از هفتاد قصیده، پانزده قصیده او به وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (بحر مضارع مثنی) اخرب مکفوف محذوف)، شش قصیده در وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن (بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف مقصور) و چهار قصیده به وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن (مضارع مثنی اخرب مکفوف) است و تنها یک قصیده در بحر سالم مضارع یعنی وزن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن سروده که در مجموع بیست و شش قصیده او در بحر مضارع و زحافات آن است.

بعد از بحر مضارع، بحر رمل پرکاربردترین بحر شعری در قصاید شمس است. شاعر هشت قصیده در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی مخبون محذوف)، شش قصیده به وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنی مکفوف مقصور) و یک قصیده به وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسدس سالم) سروده که پانزده قصیده از قصاید دیوان را در بر می‌گیرد.
وزن‌های دیگر قصاید:

-مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن (بحر مجتث) و زحافات آن ده قصیده.

-مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج) و زحافات آن ده قصیده.

-فاعلاتن مفاعیلن فاعلن (از زحافات بحر خفیف) هشت قصیده.

-مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (از زحافات بحر منسرح) پنج قصیده و مفتعلن فاعلاتن

مفتعلن فع (از دیگر زحافات بحر منسرح) شش قصیده.

۲-۱-۴. فصاحت و بلاغت

(۱) عیوب فصاحت

در قصاید شمس، تتابع اضافات که از عیوب فصاحت کلام به حساب می‌آید، بسامد بالایی دارد:

سپهر چشمه نمای خضر لباس چه وقت ردای عصمت الیاس بر سراب انداخت^{۹۹}
بحرضمیری که چشمه‌سار بیان ساخت خاطر آتش مزاج آب‌صفا را^{۱۰۰}
(۲) صور خیال

در بین صورت‌های خیال تشبیه بسامد بیشتری دارد که به گونه‌های مختلف در قصاید شمس دیده می‌شود و از جمله آنها می‌توان به تشبیه تمثیلی و تشبیه تفضیلی اشاره کرد:

چون کشتزار رای تو سرسبز گشت چرخ ز آنک از نهال جاه تو ظل ظلیل یافت^{۱۰۱}
تشبیه تمثیل:

نسبت عالی او دوش خرد شرح داد چرخ بسی طعنه زد در گهر قیصری
هر که به گوش خرد دعوی موسی شنید بیش تأمل کنسد در سخن سامری^{۱۰۲}
(۳) نگرش مذهبی در تصاویر

دید مذهبی در برخی از تصاویر شمس دیده می‌شود که گاه اشعار ناصر خسرو را تداعی می‌کند^{۱۰۳}:

نور آل بوتراب روز پیدا شد ز کوه دولت عباسیان شب پذیرفت انقلاب^{۱۰۴}
و در ابیات زیر نمونه‌هایی دیگر از تصاویر شعری مرتبط با بینش مذهبی شمس را می‌توان مشاهده کرد:

درگاه او از آن حجرالاسود امل شد کز دست، بحر اخضر احسان به ما نماید^{۱۰۵}
از برای حلق فرعون ستم در راه دین هر زمانی قهر تو بر شکل موسی می‌رود^{۱۰۶}
رسید همچو سلیمان پادشا خورشید ندای هب لی در ملک سبا برداشت^{۱۰۷}
سپهر چشمه نمای خضر لباس چه وقت ردای عصمت الیاس بر سراب انداخت^{۱۰۸}
شمس گاه به پیروی از خاقانی، قسمتی از آیه را در مصراعی حل کرده^{۱۰۹}:

رایت منصور سلطان کواکب شد به قهر بر پی انجم دوان حتی توارت بالحجاب^{۱۱۰}

(۴) ایهام تناسب

شمس گاه ضمن تلمیح به داستان یا واقعه‌ای از آرایه ایهام تناسب به خوبی بهره گرفته است. در بیت زیر ضمن تلمیح به حاتم طایی، واژه "طی" را که نام قبیله حاتم بوده به صورت ایهام بکار برده:

حاتم که طی شده ست بساط نیاز از او پیش کف جواد تو خود را بخیل یافت^{۱۱۱}
یا در بیت زیر بین کلمات آبی (میوه به) و نار (میوه انار، آتش) ایهام تناسب برقرار کرده و به داستان حضرت ابراهیم^(ع) هم اشاره کرده:

آبی نمای شد رخ حاسد ز بهر آنک باغ خرد ز طبع تو نار خلیل یافت^{۱۱۲}
یا در بیت زیر، تناسب فرعون و موسی^(ع) جالب توجه است:

از برای حلق فرعون ستم در راه دین هر زمانی قهر تو بر شکل موسی می‌رود^{۱۱۳}
علاوه بر اشارات و داستان‌ها، شمس از صور نجومی هم در ساخت ایهام تناسب بهره برده:

عرش جنابا سپهر با همه جاه و جلال طالع سعد ترا گشت به جان مشتری^{۱۱۴}
(۵) جاندار انگاری یا تشخیص

در بلاغت قدیم به این شکل از صور خیال، استعاره مکنیه می‌گفتند و امروز به آن تشخیص یا جاندار انگاری می‌گویند:

ای آنک از تشنه جگر در زمان تو سیراب شد ز مشرب احسان روزگار^{۱۱۵}
در خانه جهان چو بگسترده خوان جود بخل سیاه کاسه از او راه در گرفت^{۱۱۶}
صفات خشک لب و تشنه گشته برای نیاز:

هین ای نیاز خشک لب تشنه گشته اکنون باری ز یاد جرعه انعام او خرابی^{۱۱۷}
از نمونه‌های دیگر می‌توان به صفات خیره‌روی برای هجران، یاغی‌پیشه برای تیغ، یافه‌گرد برای باد، سپیدی و سیه‌دل برای سیم و درم، سیه‌کاسه برای شام و سپیدجامه برای صبح اشاره کرد.

۶) اغراق

شمس طبسی برای نشان دادن صفاتی خاص در ممدوح به اغراق سخن گفته و گاه ترک ادب شرعی کرده است.

مثلاً در بیت زیر نسبت به درخت طوبی، ادب شرعی را رعایت نکرده:

از شرر کین او داد نشانی سموم طوبی سرسبز را ریخته شد برگ و بار^{۱۱۸}

در ابیاتی هم کلک و زبان ممدوح را برتر از ذوالفقار علی^(ع) دانسته:

هر دم هزار قطره خون چشم ذوالفقار ز آن کلک کامران زیان آور افکند^{۱۱۹}

ذوالفقار زبانش از تیزی لرزه بر خاک بوتراب انداخت^{۱۲۰}

در ابیاتی دیگر، نسبت به حضرت موسی^(ع) این گونه سخن گفته تا برتری کلک ممدوح را نشان دهد:

کاتب گردون ز شرم معجز کلکش در کف موسی شکسته دید عصا را^{۱۲۱}

موسی چو دید سحرنمایی کلک او بر دست خویش معجز خود را عصا گرفت^{۱۲۲}

نمونه‌هایی دیگر از ترک ادب شرعی:

گر جهان صادر از وجود تو نیست از جهان وجود بیرون با د^{۱۲۳}

گنبد کحلی سلب ز گرد رکابش کحل بقا ساخت چشم روح امین را^{۱۲۴}

۲-۲. محتوا

۲-۲-۱. مدح و ستایش

شمس طبسی هر چند در دربار شاهان آل افراساب بوده اما در دیوانش هیچ قصیده یا قطعه‌ای در مدح آنها دیده نمی‌شود؛ اما در مدح وزیران و امیران و وابستگان دربار - چنان که در قسمت ممدوحان به آن اشاره شد - قصاید و قطعاتی سروده است. شمس طبسی همچون بسیاری از معاصران خود شاعری مداح است که در مدح ممدوح خود مرزی نمی‌شناسد و به همین دلیل برخی مدایح او غالباً با ترک ادب شرعی همراه است. هر چند در اشعارش ابیاتی همانند بیت زیر - که یادآور قطعه مشهور انوری و پروین اعتصامی است - هم پیدا می‌شود:

داد از کسی مخواه که تاج مرصعش یاقوت پاره از جگر دادخواه یافت^{۱۲۵}

اما بسامد این گونه اشعار در حدی نیست که بتوان آن را دلیلی بر مناعت طبع شاعر دانست. در مدایح شمس، همه پدیده‌های عالم آفرینش در خدمت ممدوح اند و حتی گردش آسمان‌ها بواسطه قلم ممدوح امکان پذیرست.

۲-۲-۲. مفاخره

شمس در ابیات بسیار و به شیوه‌های مختلف به سخنوری خود افتخار کرده:

همچو ابروی بتان طاقم ز اهل نظم و ثر لاجرم بر جبهه دل داغ حرمان یافتم^{۱۲۶}
تا سپر ماه را چرخ رفو می کند بهتر از این کس نزد تیغ زبان آوری^{۱۲۷}
روز شکرریز نظم کس نکند همچو من بر سر بکرسخن نقده معنی تشار^{۱۲۸}

۲-۲-۳. نکوهش روزگار

شمس طوسی هم همانند بسیاری دیگر از شعرا به نکوهش روزگار پرداخته و از ناملایمات زمانه گلایه کرده و بر این باور بوده که فلک با امثال او بر سر مهر نیست. دو قصیده از قصاید شمس به‌طور کامل در شکایت از روزگارست. (قصاید شماره ۳۸ و ۳۹) علت بی‌مهری فلک را در بیتی این گونه بیان می‌کند:

همچو ابروی بتان طاقم ز اهل نظم و ثر لاجرم بر جبهه دل داغ حرمان یافتم
و گاه خود را از چنبر جبر بیرون می‌آورد و می‌گوید:
دلو زرّین فلک را بشکنم چنبر کزو اندر این چاه بلا خود را به زندان یافتم^{۱۲۹}

۲-۲-۴. اشاره به حسد و طعن حاسدان در حق خود

شمس در دیوان خود به حسد حاسدان اشاره کرده و در قطعه‌ای نام یکی از این حاسدان را که نصیر خزاعی است، آورده و در قطعه‌ای دیگر از حاسد خود با نام کرکس یاد کرده است:

دلم ز غصه مشتی خسیس یافه درای جرس‌مثال برآورد صد هزار نفیر^{۱۳۰}
روا مدار که در باب من دراز شود زبان طعنه این یک دو نرم‌گوی گدای^{۱۳۱}
به طعن زبان آوری چون من آخر زبان می‌گشاید نصیر خزاعی^{۱۳۲}

۲-۲-۵. هجو

با توجه به وجود حاسدانی که شمس طبسی در اشعار خود به آنها اشاره می‌کند، طبیعی است که شاعر در هجو آنها اشعاری سروده باشد. پنج قطعه (شماره‌های ۱، ۹، ۱۳، ۲۳، ۲۴) در دیوان شمس در هجو نصیر خزاعی و فردی به نام کرکس سروده شده است.

۲-۲-۶. ساختار قصاید شمس

از مجموع قصاید شمس، بیست قصیده دارای تشبیب، بیست و چهار قصیده دارای تغزل و هجده قصیده هم بدون مقدمه است. شاعر در مقدمه دو قصیده به ذکر احوال خود و شکایت از روزگار پرداخته است. در هیچ کدام از نسخه‌های خطی دیوان شمس غزلی دیده نشد. در دیوان چاپی شمس شش غزل از او آمده که این‌ها در واقع تغزل قصیده‌هایی است که به صورت ناقص، فقط بیت‌های آغازین آن قصاید ثبت شده است.

از بین قصاید شمس چهل و دو قصیده مردف است که سی و چهار قصیده دارای ردیف فعلی، شش قصیده دارای ردیف اسمی و دو قصیده هم با ردیف حرفی است. در بین قطعات دیوان هم هشت قطعه مردف است که باز هم سهم ردیف‌های فعلی بیشتر است؛ بگونه‌ای که پنج قطعه دارای ردیف فعلی و دو قطعه با ردیف اسمی است و تنها یک ردیف حرفی دیده می‌شود. بنا بر این کاربرد ردیف‌های فعلی در اشعار شمس بیشتر از سایر گونه‌هاست.

۲-۲-۷. جایگاه شمس در قصیده‌سرایی

شمس در عصری می‌زیست که در قصیده‌سرایی میراث گرانبهایی از بزرگانی چون عنصری، فرخی و منوچهری را با خود به همراه داشت. از سوی دیگر با شاعران نامداری همچون انوری و خاقانی هم عصر بود. بنابراین رد پا و تأثیر هر دو گروه از شاعران گفته شده را می‌توان در قصاید او دید. شمس شاعری است که به خوبی توانسته ترکیبات زیبایی بسازد و از تجدید مطلع در قصاید هم به خوبی استفاده کرده است؛ اما به دلیل معاصر بودن با خاقانی و انوری، می‌توان گفت که شمس طبسی در سایه این دو شاعر نامدار قرار گرفته و چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به مطالب گفته شده، باید گفت که مرتبه و جایگاه شمس طبسی در قصیده‌سرایی بعد از شاعران بزرگ قصیده‌سرا قرار می‌گیرد و باید او را در این زمینه، شاعری درجه دوم به حساب آورد.

۳. شیوه تصحیح

۳-۱. ضرورت تصحیح دوباره دیوان شمس

با مقابله نسخه استانبول با متن چاپی، تحریفات و اشتباهاتی دیده شد که ضرورت تصحیحی دیگر از متن دیوان شمس طبسی را هرچه بیشتر نشان می‌دهد. اشکالات و تحریفات دیوان چاپی را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۳-۱-۱. جابه‌جایی مصاریع شعری

برخی جاها مصراع‌ای از بیتی که در نسخه اساس نبوده، به مصراع دیگری ملحق شده که ناشی از خطای دید یا خستگی کاتب یا بر اثر وجود کلمات یکسان در مصراع‌هاست^{۱۳۳}:
ای که گه بزم شیر بیشه گردون چنگ‌زن خصم بینوای تو آمد^{۱۳۴}
متن چاپی (ص ۳۱، بیت ۵۴۱) به جای مصراع دوم، این مصراع گزارش شده: "ریزه خور سفره عطای تو آمد" که متعلق به بیت بعدی است که در متن چاپی نیامده:
مهر که شد قرص سالخورده افلاک ریزه خور سفره عطای تو آمد^{۱۳۵}
یا در بیت زیر:

زهی خجسته وزیری که فیلسوف خرد را در تو کرد حکایت ز هفت چرخ ممرّد^{۱۳۶}
متن چاپی (ص ۳۲، بیت ۵۵۹) به جای مصراع دوم، این مصراع را گزارش کرده:
"هنوز حفظ نکردی حروف تخته اجد" که مربوط است به بیت زیر:
ضمیر خرده شناست به خشم گفته خرد را هنوز حفظ نکردی حروف تخته اجد؟^{۱۳۷}
در برخی جاها که باز هم ناشی از خطای دید کاتب است، کلمه‌ای در دو بیت بالاتر آمده و کاتب مجدداً در بیت دیگر آن را تکرار کرده، مثلاً در بیت زیر شمس طبسی می‌گوید:

آن شبه را دُر شمر که گاه کتابت کرد ز خامه نثار تارک شین را^{۱۳۸}
در متن چاپی (ص ۴، بیت ۳۵) به جای «کتابت» که متناسب با خامه در مصراع دوم است، «ثباتش» گزارش شده که در دو بیت بالاتر آمده:

طیره گر آمد حضیض کوه‌ثباتش رقعۀ این زخم خورده گوی گلین را

۳-۱-۲. نادرستی گزارش نسخه اساس

بیشترین نمونه از اشکالات دیوان چاپی شمس طبسی مربوط به نادرستی گزارش نسخه اساس است که به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

-آز/راز

شمس طبسی در مدح سیف‌الدین می‌گوید:

از صریر درش خطاب آمد سائل آز را که لا تیأس^{۱۳۹}

در متن چاپی به جای «آز»، «راز» آمده (ص ۹۱، بیت ۱۵۴۵) باید گفت که گزارش «آز» متناسب با کلمه سائل به معنی گدا و عبارت «لا تیأس» است.

-کآخر/کافر

گفت کآخر قربت دستور اعظم یافتی

آنک یابد خاک پایش هر دم افزون آب خویش^{۱۴۰}

در متن چاپی (ص ۹۲، بیت ۱۵۶۵)، به جای «کآخر»، «کافر» آمده که نادرست است.

-به باقو/بی آهو

گر تیر فلک شرح دهد منصب کلکش بی آب شود خنجر بهرام به باقو^{۱۴۱}

این بیت در شاهد باقو (یکی از منازل مریخ) در دهخدا هم به همین صورت آمده اما در متن چاپی (ص ۶۵، بیت ۱۱۳۷) به جای «به باقو»، «بی آهو» گزارش شده است.

-اعشی/عیسی

نیست عجب گر شود اعشی تازی زبان از پی گفتار او عاشق شعر دری^{۱۴۲}

در متن چاپی (ص ۸۱، بیت ۱۳۹۹)، به جای «اعشی»، «عیسی» آمده که با توجه به صفت تازی برای عیسی و نیز عاشق شعر دری شدن، این گزارش درست نیست.

-حلقه سیمین آسمان/حلقه زرین آفتاب

ای سروری که حلقه سیمین آسمان گیتی عروس جاه ترا گوشوار کرد

در متن چاپی (ص ۱۱۲، بیت ۱۸۵۰) به جای «حلقه سیمین آسمان»، «حلقه زرین آفتاب» آمده؛ منظور از حلقه سیمین آسمان، در این بیت هلال ماه است که با توجه به حلقه‌ای شکل بودن آن و نیز تناسب با گوشواره در مصراع دوم، حلقه سیمین مناسب‌ترست.

-بدِ عام / بادغام

در حیّز وجود اگر با هنر یکی است خاص از برای اوست بدِ عام روزگار^{۱۴۳}
این بیت در بارهٔ ناسازگاری روزگار با اهل هنرست. در متن چاپی (ص ۱۳۶، بیت ۲۲۸۱) به جای «بدِ عام»، «بادغام» آمده.

-آز / شام

در متن چاپی (ص ۱۳۳، بیت ۲۲۱۶) به صورت زیر آمده:
ای مکرمی که (شام) تهیدست تنگ عیش از خاک آستانهٔ تو کیمیا گرفت
در حالی که در نسخه خطی استانبول (برگ ۱۳۶) به جای کلمه «شام»، «آز» آمده که صحیح‌ترست.

-گل / مه

در متن چاپی (ص ۶، بیت ۸۲) این بیت آمده:
بیا که چرخ ز رخسار مه نقاب انداخت زمانه در سر زلف بنفشه تاب انداخت
با توجه به این که این بیت تشبیب قصیده است، قرار گرفتن «گل» (گزارش نسخهٔ خطی استانبول برگ ۱۳۵) بجای «مه» مناسب‌تر است؛ افزون بر این نقاب از سر گل انداختن مناسب‌ترست تا از سر مه.

-صفیر / صریر

در متن چاپی (ص ۹، بیت ۱۲۵) بیت زیر آمده:
در باغ تر و تازه بخت تو کیست ناهید آن بلبل که گوش فلک زو پر از صریرست
کلمه «صریر» به معنی صدای قلم به هنگام نوشتن است که ارتباطی با بلبل ندارد. پس به جای این گزارش که جزء نسخه بدل‌های بینش بوده، باید گزارش نسخهٔ استانبول (برگ ۱۳۵) یعنی «صفیر» را قرار داد که به معنی آواز پرندگان است.

-زمانه / زمان را

وصف مناقب تو زمانه محال دید شرح مراتب تو فلک مستحیل یافت^{۱۴۴}
متن چاپی (ص ۱۰، بیت ۱۵۵) به جای «زمانه»، «زمان را» گزارش کرده که نادرست است.